

نخستین «بدیعیه» فارسی
(بدائع الأسفار فی صنائع الأشعار)
قوامی مطرزی گنجوی

اثر: دکتر سید ابراهیم دیباجی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۲۷ تا ۳۴)

چکیده:

یکی از شاخه‌های علوم بلاغی «فن بدیع» است که بررسی صناعات ادبی لفظی و معنوی را برعهده دارد، اگر چه دانش بدیع تا حدودی از حقیقت و ماهیت بلاغت بدور است و لیکن از آنجا که در شکل ترکیب کلامی و انسجام اسنادی بدون تأثیر نبوده آن را یکی از شاخه‌های بلاغت به شمار آورده‌اند. تاریخ پیدایش صناعات ادبی ریشه در تاریخ موسیقی ترکیب زبان دارد و بنابراین تاریخ علم بدیع هر زبانی به تاریخ پیدایش آن زبان باز می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، بدیع، بدیعیه، صناعات ادبی، ادبیات.

مقدمه:

احوال و اوصاف عارض بر کلام یا از آن گونه است که بر ذات و ماهیت کلام عارض می‌گردد، یا بر شکل و صورت آن. دگرگونیهای عارض بر شکل و صورت هم یا هیچگونه تأثیر اساسی بر معنی و مفهوم کلام ندارد، و دلالت اصلی آن را تغییری نمی‌دهد، و یا تنها بر رو بنا و سطح سخن تأثیر می‌گذارد، بدانگونه که همان معنی و مفهوم را روشن و یا استوار می‌سازد، و دگرگونی دیگری ایجاد نمی‌کند، دانشی که عوارض شکلی کلام را تبیین و ترسیم می‌نماید «بدیع» نامیده شده است، بدیع سنتی و متعارف در زبان و اصطلاح اهل ادب، در راستای احوال و اوصاف ظاهری کلام و آرایش و پیرایش و رنگ‌آمیزی آن نهاده شده و جز بیان عوارض شکلی بلاغی به چیزی دیگر نمی‌پردازد، و از این رو همواره در حاشیه و کنار دانشهای اساسی و پایه‌ای بلاغی، مانند «معانی» و «بیان» قرار داده شده و در بلاغت کلام نقش مؤثری ندارد، اگر چه بعضی از اهل ادب و به ویژه شیفتگان صناعات ادبی بدیعی بر این باورند که هر جا سخن از «بلاغت» به میان آید، صناعات ادبی تداعی می‌گردد؛ اینگونه باورها به توهم و گمان پایان می‌پذیرد، و فراتر از آن نخواهد رفت، زیرا اگر چه برخی از صنعتهای کلیدی و معتبر علوم بلاغی و صور خیال، مانند: «استعاه» و «تشبیه» و «کنایه» در بدیع مورد تبیین و تفسیر قرار گرفته، ولیکن این تنها در راستای آرایش و عوارض شکلی بوده و از دگرگونیهای اساسی معانی و مفاهیم و دقت و رقت و بلندی و فراز و نشیب و دیگر ابعاد مهم کلام تهی می‌باشد، و از اینجاست که برخی از اصطلاحهای بلاغی مانند مصطلح «جامع» که در هر یک از فنون «معانی» و «بیان» و «بدیع» مطرح گردیده به درستی شناخته نشده است، اینگونه صنعتها که در دو فن یا سه فن بلاغی یاد گردیده، در هر یک اعتباری جداگانه دارد و باید بر اساس موضوع و غایت آن فن به تبیین و تفسیر در آید، و بدین ترتیب، تبیین صنعت «التفات» در علم معانی با تبیین آن در «علم بدیع» یکسان نخواهد بود، و هر یک از این دو فن هدف و غایت خاص خود را می‌نمایاند، و موضوع هر دانشی جز موضوع دانشی دیگر است، بر همین اساس آن دسته از صناعات ادبی که جهان شمول است و در همه زبانها کاربرد دارد و به صورت لازم ماهیت کلام آشکار می‌گردد، همچون «استعاره» و «تشبیه»، در هر

دانشی با اعتباری جدا از دانشی دیگر تبیین و تفسیر می شود: اصل «مشابهت» در دانشهای ریاضی و علوم تجربی به عنوان برهانی اثباتی بکار رفته و در معارف ادبی افزون بر برهان بودن آن، وجوه اختلاف و اشتراک امور متباین و متضاد را تبیین می نماید.

همانگونه که «نحو» عربی در روزهای نخستین تألیف و تدوین، عنوانی بوده که همه علوم دستوری عربی از «صرف» و «اشتقاق» و «اعراب» و غیره را در برداشته، آثار بلاغی نیز بر همین اساس بوده، گاه به عنوان «بدیع» و باری با نام «بلاغت» یا «بیان»، همه فنون بلاغی را در برداشته است. ابن المعتز (کشته شده: ۲۹۶ هجری) (معین، اعلام، ج ۱، ص ۸۱ و ۴۱۷ و ۱۱۷۶) در شمار نخستین کسانی است که به جمع و تدوین صناعات بلاغی پرداخته، و کتاب «البدیع» خود را در این راستا نگارش داده است؛ جاحظ (در گذشته: ۲۵۵ هجری) (همان) در «البيان والتبيين»، و ابوهلال عسکری (زنده در ۳۹۵ هجری) (همان) در آثار خود به تفسیر و توضیح صناعات ادبی پرداخته اند؛ تألیف و تصنیف در صناعات ادبی بدیعی به تدریج افزایش یافت، و بعضی که دارای ذوق و قریحه آفرینش کلام منظوم بودند بر آن شدند که اینگونه صناعات را در قصیده‌ها و مدیحه‌ها بکار گیرند؛ بعضی از سراینندگان ایرانی در ساختن قصیده‌های مصنوع که صناعات بدیعی را فراگیر است، از خود مهارت و توانایی بسیار نشان داده اند. گویا نخستین «بدیعیه» (= قصیده مصنوع) فارسی را قوامی مطرزی گنجوی سروده است؛ در بعضی از منابع تاریخی، سید ذوالفقار شیروانی، نخستین سراینده «بدیعیه» فارسی شناخته شده، و گزارشی که می‌نگرید، به تبیین آن خواهد پرداخت:

بدائع الاسحار فی صنائع الاشعار نخستین «بدیعیه» فارسی

گویا پارسیان و تازیانی که ذوق آفرینش سخن منظوم داشته‌اند، نخستین بار منظومه‌هایی پیرامون «تجوید» و «نحو» عربی ساخته‌اند، سپس دانشهای دیگری به تدریج، مانند «منطق» و «علوم بلاغی» به نظم در آمده است. در سده‌های پنجم و ششم و هفتم نظم و نثر مصنوع فارسی به شکل هنری تجاری و کسب و کار درآمد، عوامل بسیاری مانند ستایش دولتمردان و دارندگان زر و زور در افزایش و کاهش آنها تأثیر داشت؛ منظومه‌های بلاغی گاهی به شکل

منظومه‌های نحوی و در راستای به نظم کشیدن اصول و قواعد علمی سروده شده، مانند: منظومه ابن شحنه (تولد ۷۴۹ هجری - وفات ۸۱۵ هجری) (ابن یوسف شیرازی، فهرست سپهسالار، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳)، و باری هم چون «قصیده مصنوع» پیرامون موضوع و هدفی معین به نظم در آمده است. در میان منظومه‌هایی که پیرامون علوم بلاغی ساخته شده، شماری از منظومه‌های بدیعی آن به ذوق شعری نزدیک شده است، زیرا این منظومه‌ها که بسیاری از آنها در ستایش یا نکوهش به نظم آمده، متناسب با موضوع نظر سراینده از صور خیال مناسبی بهره گرفته است. منظومه‌های بدیعی که به شیوه «قصیده مصنوع» سروده شده «بدیعیه» نام دارد، و از مهمترین آنها به زبان عربی «الکافیة البدیعیة» (ابن ابی سرایا)، شیخ صفی الدین، عبدالعزیز حلی (تولد ۶۷۷ هجری - وفات ۷۵۰ هجری)، و به زبان فارسی: یکی «بدائع الاسحار فی صنائع الاشعار» قوام الدین مطرزی گنجوی (در گذشته ۵۷۶ هجری به قولی) از سراینندگان سده ششم هجری، و دو دیگر «مفاتیح الکلام فی مدائح الکرام» سید ذوالفقار شیروانی (در گذشته ۶۷۹ هجری) شناخته شده است.

ابن یوسف شیرازی درباره «قصیده مصنوع» سید ذوالفقار شیروانی چنین نوشته است: «نگارنده تاکنون کسی را مقدم بر این شاعر در انشای چنین قصیده‌ای نیافته، و حافظ علی بن نور در مقدمه قصیده خویش که به نام سلطان حسین انشا نموده صریحاً گفته که سید ذوالفقار مخترع این گونه قصیده است» (همان).

تهرانی به نقل از شادروان محمد علی تربیت آورده که شماری از سراینندگان قصاید مصنوع، مانند: «قوام الدین مطرزی»، و «فخری اصفهانی» و «اهلی شیرازی»، و «سلمان ساوجی» به پیروی از سید ذوالفقار شیروانی به سرودن «قصیده مصنوع» پرداخته‌اند. (تهرانی، الذریعه، ج ۹/۲، ص ۳۳۹) با توجه به تاریخ درگذشت این دو تن، نوشته‌های تهرانی و شیرازی نیازمند بررسی بیشتری است:

قوام الدین محمد (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۸۸) یا احمد (تهرانی، الذریعه، ج ۹/۳، ص ۸۹۱) بن ابی بکر مطرزی گنجوی عموی نظامی گنجوی - از شاعران سده ششم هجری (در گذشته ۵۷۶ هجری به قولی) (منزوی، احمد، فهرست کتابهای خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۱۲۶) قصیده مصنوع

فارسی با قافیه «آر» در ستایش قزل ارسلان (۵۷۱ هـ - ۵۸۷ هـ) و در یک صد بیت ۸۳ صنعت بدیعی را به نظم در آورده و آن را «بدائع الاسحار فی صنائع الاشعار» نامیده است؛ همانگونه که نام او با اختلاف (احمد - محمد) یاد شده، لقبهای: جمال الدین، و قوام الدین، و فخرالدین نیز در مورد او آمده است؛ نام «بدیعیه» او در نسخه‌ای «صنائع الاسحار فی بدائع الاشعار» (دیباچی، ابراهیم، فهرست کتابخانه نوربخش، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۵) یاد شده، و در دیگری «بدائع الاشعار فی صنائع الاسحار» (دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۱، ص ۲۳۴۱-۲۳۴۰) آمده است.

تهرانی (الذریعه، ج ۹/۲، ص ۳۴۰) به نقل از «ریاض العلماء» افندی، تاریخ درگذشت ذوالفقار شیروانی را ۶۷۹ هجری یاد نموده است، وی معاصر «خاقانی» (در گذشته ۵۸۲ یا ۵۹۵ هجری)، و جمال الدین اصفهانی (در گذشته ۶۷۹ هجری) بوده و قصیده رایبی مصنوع (= بدیعیه) خود را در ستایش «صدر سعید ماستری» وزیر شروانشاه سروده، و هفت خروار ابریشم پاداش گرفته است؛ «بدیعیه» شیروانی «مفاتیح الکلام فی مدائح الکرام» نام دارد. اگر تاریخ درگذشت قوام الدین مطرزی (۵۷۶ هجری)، و درگذشت ذوالفقار شیروانی (۶۷۹ هـ) درست باشد، پس مطرزی گنجوی «بدیعیه» خود را پیش از ذوالفقار شیروانی سروده و او نخستین بدیعیه‌سرای فارسی به‌شمار است؛ افزون بر اینکه بنا به گفته تهرانی در «ذریعه»: ذوالفقار شیروانی در ستایش یوسف شاه لر (۶۷۰ هـ - ۶۷۹ هـ) قصیده‌های بسیاری سروده است، براساس منابع یاد شده پیش: ممدوحان ذوالفقار شیروانی یوسف شاه‌لر، و صدر سعید ماستری بوده‌اند، بنابراین وی تاریخی متأخر از قوامی مطرزی دارد که ممدوح او قزل ارسلان (۵۷۱ هـ - ۵۸۷ هـ) بوده، و قصیده مصنوع خود را در ستایش او سروده است. شادروان اقبال آشتیانی هم، ذوالفقار شیروانی را پس از قوام الدین مطرزی یاد نموده، و شاید بر همین اساس او را بر ذوالفقار مقدم داشته است. (وطواط، حدائق السحر، دیباچه اقبال، ص ۱؛ سر) بر فرض که تاریخهای درگذشت آن دو قطعی نباشد، ممدوحان آنان، فرامانروایان شناخته شده‌ای هستند، و در تقدم قزل ارسلان بر یوسف شاه لر و صدر سعید ماستری تردید روا نیست.

نویسندگانی که شیروانی را مبدع و مبتکر «بدیعیه» فارسی دانسته‌اند یا از «بدیعیه» قوامی

مطرزی آگاه نبوده و یا اگر همچون تهرانی و شیرازی آگاه بوده‌اند، تقدم و تأخر تاریخهای آن دورا محاسبه و منظور نداشته‌اند. تهرانی با توجه به اینکه هر دو سراینده را یاد نموده و آثار آنان را آورده درباره پیروی مطرزی گنجوی از ذوالفقار شیروانی و به نقل از محمد علی تربیت چنین نوشته است: «یکی از فصاید مصنوعی که به پیروی از قصیده مصنوع سید ذوالفقار شیروانی سروده شده، قصیده قوامی مطرزی گنجوی است که "بدائع الاسحار..." نامیده شده است»، وی در چند موضع «ذریعه» مطرزی را یاد نموده و گفته که وی در قصیده مصنوع خود همه صنعتهای ادبی را به کار برده است. (تهرانی، الذریعه، ج ۹/۲، ص ۳۴۰ و ج ۹/۳، ص ۶۲، و ج ۱۵، ص ۸۹) ابن یوسف شیرازی در میان شماری از قصیده‌های مصنوع فارسی «بدیعیه» فارسی قوامی مطرزی و سید ذوالفقار را آورده و با اینکه قزل ارسلان، ممدوح قوامی، و صدر سعید ماستری، ممدوح ذوالفقار شیروانی را نیز نام برده باز سید ذوالفقار را نخستین سراینده «قصیده مصنوع» فارسی به شمار آورده است. (ابن یوسف شیرازی، فهرست کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۵۲۳) با توجه به مقایسه و محاسبه‌ای که میان اوضاع و احوال تاریخی قوامی مطرزی گنجوی، و سید ذوالفقار شیروانی انجام گرفت، چنین انجامید که نخستین «بدیعیه» سرای فارسی، قوامی گنجوی بوده و «قصیده مصنوع» خود را که در ستایش قزل ارسلان ساخته «بدائع الاسحار...» نامیده است، آغاز و پایان این «بدیعیه» در راستای شناسایی نسخه‌ها چنین است:

آغاز: ای فلک راهوای قدر تو باد وی ملک را ثنای صدر تو کار
پایان: روز و شب جز سخا مبادت شغل سال و مه جز سخا مبادت کار
«بدائع الاسحار...» قوام الدین گنجوی یکی از آثار سودمند و اثر گزار در حوزه بلاغت به زبان فارسی است، و بعضی از فرزندگان گزارشهایی پیرامون آن نگارش داده‌اند که از مهمترین آنهاست:

۱- حمیدالدین، ابو عبدالله محمود نجاتی نیشابوری، فرزند عمر و شاگرد قطب الدین شیرازی که در ۷۳۸ هجری زنده بوده، و در علم عروض کتاب «الکافیة فی العروض و الصنعة القافیة» را به زبان فارسی تألیف نموده است، وی «بدائع الاسحار...» قوامی را به فارسی شرح

داده، و آن را به «غیاث الدین» وزیر پیشکش نموده است. حاجی خلیفه گوید: «نجاتی در این شرح دشواریهای قصیده را با بیان مثالها و شاهدها گشوده، و آغاز آن چنین است: «الحمد لله البديع المبدع للبدائع...» (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۸۸). در مجموع شماره ۶۱۰۲ کتابخانه مجلس شورای ملی شماره ۲ (ص ۴۰ تا ۷۵) نسخه‌ای از شرح نجاتی معرفی شده که به خط نستعلیق سده یازدهم هجری نوشته شده و آغاز آن چنین است: «این قصیده‌ای است که افصح المتکلمین... جمال الملة والدین قوامی گنجوی گفته و آن را «صنائع الاسحار فی بدائع الاشعار» (فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۹، ص ۸۶-۸۷) نام کرده است، در این نسخه نام دو قصیده مصنوع قوامی «صنائع الاسحار فی بدائع الاشعار» آمده که گویا سهوی از کاتب نسخه باشد، و همانگونه که یاد گردید نام «بدیعیّه» قوامی همان «بدائع الاسحار...» است، و نامی که در این نسخه آمده در راستای «وجه تسمیه» با موضوع قصیده مناسبتی ندارد.

۲- عماد الدین با غنوی شرحی بر «بدیعیّه» قوامی گنجوی نوشته، و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجمع علمی ازبکستان است و آن را در ۱۰۲۹ هجری نوشته‌اند. (تهرانی، الذریعة، ج ۹/۳، ص ۸۹۲)

۳- میرزا فضل الله «بدایع نگار» (در گذشته ۱۳۴۳ هجری) که در علم بدیع چند اثر فارسی نگارش داده، شرحی بر «بدیعیّه» قوامی نوشته است، این شرح در ۱۳۳۱ هجری در مشهد توس به چاپ رسیده است. (همان، ج ۳، ص ۶۲ و ۱۸۴) آقای منزوی شرح بدایع نگار را با عنوان «صنائع الاسحار...» یاد نموده، و عنوان اصل «بدیعیّه» را با اشتباهی که در نسخه‌ها آمده به شرح داده، (احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۱۲۶) و همو در معرفی شرحهای باغنوی و نجاتی به پیروی از فهرستهای نام قصیده را «صنائع الاسحار...» (همان، ص ۲۱۴۱). آورده است. همانگونه که مکرر یاد نمودیم «صنائع الاسحار فی بدائع الاشعار» برای «بدیعیّه» قوامی عنوان مناسبی نیست، زیرا سحرگاهان را صناعتی نیست و چنانچه به مجازی تأویل گردد، گوئیم در «تسمیه» مجاز روانباشد.

نتیجه:

یکی از شاخه‌های علوم بلاغی «فن بدیع» است که بررسی صناعات ادبی لفظی و معنوی را

برعهده دارد، اگر چه دانش بدیع تا حدودی از حقیقت و ماهیت بلاغت به دور است و لیکن از آنجا که در شکل ترکیب کلامی و انسجام اسنادی بدون تأثیر نبوده آن را یکی از شاخه‌های بلاغت به شمار آورده‌اند. تاریخ پیدایش صناعات ادبی ریشه در تاریخ موسیقی ترکیب زبان دارد و بنابراین تاریخ علم بدیع هر زبانی به تاریخ پیدایش آن زبان باز می‌گردد. زبان فارسی یکی از زبانهای ادبی جهان است و بسیاری از صناعات ادبی را این زبان ابداع نموده و پدید آورده است. ایرانیان در تحول علم بدیع و تاریخ آن کوشش بسیار نموده و آثار گرانبهایی به زبان فارسی و عربی در این مورد نگارش داده‌اند، برخی از این آثار صناعات ادبی را درسلک نظم کشیده که «بدیعیه» نام دارد؛ گویا نخستین بدیعیه سرای ایرانی قوام الدین مطرزی گنجه‌ای بوده و این گزارش به بررسی آن پرداخته است.

منابع:

- ۱- ابن المعتز، عبدالله، کتاب البدیع، لنینگراد (کرا تشفوفسکی)، بی تا.
- ۲- ابن یوسف شیرازی، الف - فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار، تهران، مجلس، ۱۳۱۶-۱۳۱۸ شمسی. ب - فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، مجلس، ۱۳۱۸-۱۳۲۱ شمسی.
- ۳- تهرانی، آقا بزرگ، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، (ن: مؤلف)، ۱۳۲۰-۱۳۲۲ شمسی.
- ۴- جاحظ، البیان و التبیین (بی م)، دارالفکر للجمع، ۱۹۶۸ میلادی.
- ۵- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. (ترکیه)، العالم (الطبعة الاولى)، بی تا.
- ۶- دانش پژوه، محمد تقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ شمسی.
- ۷- دیباجی، ابراهیم، فهرست کتابخانه نوربخش، تهران، خانقاه نعمه اللهی، ۱۳۵۰ شمسی.
- ۸- مجلس شورای ملی، فهرست نسخه‌های خطی، جلدها با تاریخهای گوناگون.
- ۹- معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ شمسی.
- ۱۰- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، عمران منطقه‌ای، ۱۳۵۰ شمسی.
- ۱۱- وطواط، رشیدالدین، حدائق السحر فی دقائق الشعر، تهران، سنایی - طهوری، ۱۳۶۲ شمسی.